

نمادپردازی در شعر مقاومت جواد جمیل

نرگس انصاری*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین

Narjes_ansari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۹

چکیده:

کاربرد نماد در شعر معاصر، یکی از مشخصه‌های برجسته‌ی شاعرانی است که با چندلایه کردن زبان خود، بر زیبایی اثر افزوده و خواننده را در دریافت معنی و مقصود با لذت کشف بیشتری مواجه می‌سازند. در این میان، شاخه‌ی ادبیات متعهد عربی نیز از این مشخصه و ظرفیت هنری بهره برده و شاعران متعهد با خلق تصویرهایی زیبا و بدیع، زبان رمز و نماد را برای آثار دینی خود برگزیده‌اند که این نوع ادبی با توجه به موضوع و محتوای خود، گاه نوع خاصی از نمادپردازی را می‌طلبد. یکی از برجسته‌ترین و شاید پرکاربردترین شاعران رمزپرداز در حوزه‌ی ادبیات متعهد، شاعر معاصر عراقی، جواد جمیل است. وی در مجموعه‌ی ارزشمند خود «الحسین لغة ثانية» که به شعر حسینی می‌پردازد، زبانی آمیخته با انواع رمز را به کار می‌گیرد که زبان وی را به خوبی از دیگر شاعران متعهد متمایز می‌سازد. زبانی که با وجود بی‌توجهی ناقدان بدان، نیازمند بررسی است؛ از این رو در مقاله‌ی حاضر، تلاش بر این است تا با روش توصیفی-تحلیلی، انواع نمادهای به کار رفته در این مجموعه بررسی شود. البته با توجه به گستردگی و درهم‌تنیدگی نمادهای به کار رفته در شعر وی، تنها مواردی بررسی می‌شود که به نوعی مرتبط با مفهوم مقاومت و پایداری است.

کلیدواژه‌ها: الحسین لغة ثانية، جواد جمیل، شعر مقاومت، نماد.

۱. مقدمه

ادبیات مقاومت و پایداری به‌عنوان زیرشاخه‌ی ادبیات متعهد، در دوره‌ی معاصر از روند کلی ادبیات عربی عقب نمانده و همپای آن، مراحل مختلف تحول مضمونی و ساختاری ادبیات را طی کرده است. شعر مقاومت از نظر مضمونی در بسیاری از موارد، رنگ اجتماعی و سیاسی

دارد و «نوعی نگرانی و دغدغه‌ی خاطر نسبت به رویدادهای درون‌مرزی و برون‌مرزی هست که شاعر را از پرداختن به عواطف شخصی خود منزجر می‌کند تا حدی که گاه، شعر غیرمتعهد را مورد استهزا و نکوهش قرار می‌دهد.» (حجازی، ۱۳۸۷: ۷۷) اگرچه این مضمون برخاسته از درون شاعر و باورها و نوع نگاه اوست.

اما فلسفه‌ی ادبیات مقاومت، زنده نگه داشتن روح مقاومت و بیداری مردم است. ادبیات مقاومت، ادبیات بیان جنگ "من" است؛ در عین حال که سعی می‌کند تا خواسته‌های گروهی و آرمان‌های وطنش را نیز برآورده سازد؛ ادبیاتی است که برای تحکیم پایه‌های وجود انسان، برای خیر و خوبی و آرامش و برای رویارویی با دشمن تلاش می‌کند. (نجم، ۲۰۰۹)

در این میان، فضای شعر عراق نیز با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی، فضایی خاص بوده که در نتیجه‌ی آن، رویکرد شاعران عراقی، از جمله شاعر مورد بررسی در این مقاله، با توجه به آن جهت‌گیری می‌شود. «فلسفه‌ی مقاومت در عراق، همان فلسفه‌ی ایمانی، انقلابی و آزادسازی است که بر پایه‌ی جهاد و اندیشه‌ی آزادی کشور از اشغال شکل گرفته است. این فلسفه، نظریه‌ای نیست که فرد یا مجموعه‌ای، طبق قالبی فکری که معیار آن عقل یا حس باشد، آن را پایه‌گذاری کرده باشد، بلکه عقیده‌ای برای دفاع در مقابل مهاجم، از یک سو و رفتاری عملی، از سوی دیگر است که دلاوران، ضد اشغالگران آن را پایه‌ریزی کرده‌اند. (مجیدی، ۱۳۹۱: ۴۲۳) البته اگرچه این وضعیت سیاسی عراق را در دوره‌ی معاصر ترسیم می‌کند، با توجه به فضای شعری الحسین لغة ثانیة، که شاعر آن را در حوزه‌ی شعر حسینی سروده است، نوع مقاومت نیز متفاوت شده و مفهومی ارزشی و دینی به خود می‌گیرد.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

علی‌رغم برجستگی این شاعر متعهد در حوزه‌ی ادبیات دینی و آیینی، تاکنون اثری تألیف نشده است که شعر وی را از جنبه‌های مختلف به‌خصوص با رویکرد زبانی، تحلیل و بررسی کند، اگرچه در دیگر مضامین، تنها یک مقاله با عنوان «جلوه‌های پایداری در شعر مقاومت در شعر «جواد جمیل» با تأکید بر دفتر شعری (أشیاء حذفها الرقابة)» در مجله‌ی ادبیات پایداری کرمان چاپ شده است که به هیچ وجه در راستای کار این مقاله قرار نمی‌گیرد. لازم به ذکر است

نویسنده در حال تدوین اثری کامل و جامع در تحلیل این مجموعه‌ی شعری ارزشمند است. بی‌شک این مجموعه‌ی شعری در مقایسه با آثار متعهد معاصر و به‌خصوص در زمینه‌ی شعر حسینی و عاشورایی، اثری بدیع و بی‌نظیر در عرصه‌ی ادبیات عربی به‌شمار می‌آید که شایسته‌ی توجه نقادانه و تحلیل‌گرانه است؛ از این‌رو از آنجا که جایگاه این شاعر در میان جامعه‌ی ادبی فارسی شناخته‌شده نبوده لازم است پس از بررسی اجمالی نماد به‌طور عام و وضعیت ادبیات پایداری در عراق، به معرفی شاعر و جایگاه مقاومت در شعر وی و نمادهای به‌کار رفته در آن بپردازیم.

۳. نماد در شعر معاصر

استفاده از نمادهای دینی در شعر، یکی از ویژگی‌های شعر معاصر در بسیاری از اشعار متعهد است. بسیاری از شاعران معاصر در زمینه‌ی دینی، شعر مستقل و صریحی ندارند، اما در اشعار خود از این نمادهای دینی بهره گرفته‌اند؛ شاعرانی همچون: بیاتی، مظفر النواب - احمد دحبور، نزار قبانی و... البته «بهره‌گیری از نماد و رمز، استفاده از بیان رمزآمیز و نمادین، گاه ناشی از حاکمیت فضای اختناق و ناگزیری هنرمند است؛ اما این همه‌ی مسئله نیست. استفاده از رمز و نماد بر زیبایی، ایجاز و قدرت رسانایی و تأثیرگذاری متن می‌افزاید.

رمز، عبارت از معنی باطنی است که مخزون است تحت کلام ظاهری که غیر از اهل آن، بدان

دست نیابند. (پورنامداریان، ۱۳۷۶: ۴)

گرایش به ابهام و چندلایه کردن سخن و پرهیز از صراحت‌گویی از مشخصه‌های ادبیات رمزگراست. شعر سمبلیک تلاش می‌کند «عظمت احساسات و تخیلات را با تشریحات واضح

و صریح از میان نبرد». (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۸۳)

آنچه بر برداشت ناقد از رمز کمک کرده و نوع مدلول آن را مشخص می‌سازد، سیاق کلام است. این امر از تفاوت‌های اساسی رمز با صور دیگر به‌شمار می‌آید؛ از این‌رو در بیان ویژگی رمز گفته‌اند: «رمز، ویژگی اسلوب است و نه کلمات و نه براساس روابط کلمه با دیگر کلمات شکل می‌گیرد.» (احمد، ۱۹۸۴: ۱۳۸)

یکی دیگر از دلایل کاربرد و بهره‌گیری از نماد و رمز، لذت کشف پس از گره‌گشایی و

درک آن‌هاست. «نمادها و رمزهای مشترک در ادبیات پایداری ملت‌ها فراوان است؛ نمادهایی چون: آب، آفتاب، دریا، درخت و کوه (عناصر طبیعت) در توصیف رزمندگان و شهیدان تقریباً در همه‌ی آثار ادبی دیده می‌شود. برخی دیگر از نمادها ریشه در فرهنگ ملی، دینی و حتی قومی دارد. ملت‌هایی که فرهنگ دینی مشترک دارند، نمادهای مشترک نیز دارند؛ مثلاً در ادبیات کشورهای اسلامی‌ای مانند ایران، مصر، فلسطین، عراق، لبنان و لیبی نمادهایی چون عاشورا، حسین، یوسف، فرعون، حلاج و... با مفاهیم نزدیک به هم فراوان است.» (سنگری، ۱۳۹۰)

در این میان، واژگان عاشورایی نیز خود، مجموعه‌ای نمادین به‌شمار می‌آید که به‌واسطه‌ی تأثیرات دامنه‌دار واقعه‌ی عاشورا در متون ادبی نویسندگان و شاعران عرب منعکس شده و این تأثیر تا بدان‌جاست که برخی از واژگان همچون فداکاری، ایثار، مبارزه با ظلم و... به‌طور ناخودآگاه به واقعه‌ی عاشورا استناد داده می‌شود و این تأثیرات پس از گذشت ۱۴ قرن هنوز دامنه‌دار است. همچنین واژه‌هایی مثل عطش، آب، تیرهای مسموم، خیمه‌گاه، فرات، ثارالله، یالثرات، رأس‌الحسین و... در شعر شاعران عرب به نماد عشق و ایثار بدل شده‌اند و استفاده از این نمادها را می‌توان حتی در شعر شاعران سوسیالیست هم مشاهده کرد. بیاتی، شاعر عراقی، را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از این شاعران، ذکر کرد که زندگی‌اش را در تبعیدهای پی‌درپی گذرانده و واژه‌های کربلا، فرات، شهید و... در شعر او برجسته است. (عاشورا، نقطه‌ی پرگار شاعران عرب، www.funpatugh.com)

۴. شعر پایداری در عراق

عراق به‌عنوان موطن اصلی حماسه‌ی کربلا، از آغاز شکل‌گیری این نهضت و در طول تاریخ، شاهد درخشش شاهکارهای شعری بسیاری بوده است. تا آنجا که می‌توان ادعا کرد شعر مقاومت عراق در میان کشورهای عربی، گوی سبقت را در زمینه‌ی خلق این‌گونه آثار از دیگران ربوده است. مجموعه‌ی چندجلدی (شعراء الغری) که تنها به گردآوری آثار برجستگان شعر و ادب شهر نجف پرداخته، تنها نمونه‌ای از این دریای گسترده‌ی ادب است. و در این میان، پرداختن به حماسه‌ی عاشورا، برترین مضمون مقاومت و پایداری در شعر عراق به‌شمار می‌آید.

اشعار شاعران عراق از گذشته تا دوره‌ی معاصر، همگام با جریان شعر عربی، با زبان صریح و مستقیم از امام حسین(ع) و عاشورا سخن گفته است؛ اما با ظهور مکتب سمبولیسم، عراق به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی شعر و ادب عربی در کنار مصر و شام در زمینه‌ی این شعر متعهد نیز شاهد تحول گردید و در کنار دیگر اشعار، شعر رمزی و مبهم، شکل گرفت که جواد جمیل، بارزترین شخصیت ادبی عراق در این زمینه است. اشعار حسینی وی به همراه شعرهای عبدالرزاق عبدالواحد، یکی دیگر از شاعران برجسته‌ی عراق، از مظاهر ادب مقاومت این کشور به‌شمار می‌آید. از دیگر شاعران عراق در حوزه‌ی ادبیات پایداری می‌توان به شاعرانی چون: جواهری، مظفر النواب، احمد وائلی، ابراهیم نصیراوی، احمد مطر، سیاب، عبدالحسین الازری، فرطوسی، محسن ابوالحب و بسیاری دیگر اشاره کرد.

۵. جواد جمیل

به سال ۱۳۷۳/م ۱۹۵۴هـ در سوق الشیوخ، یکی از شهرهای جنوب عراق، به دنیا آمد و سال ۱۳۹۵هـ با مدرک لیسانس از دانشکده‌ی مهندسی فارغ‌التحصیل شد. اولین اشعار خود را در آغاز دهه‌ی هفتاد در روزنامه‌ها و مجلات عراقی به چاپ رساند. وی از جمله پیشگامان شاعران معاصر به‌شمار می‌رود و همچنین در انجمن‌های ادبی و فرهنگی نیز فردی فعال، محسوب می‌شود. مجموعه‌های شعری متعددی همچون: (نشید الثورة، صدي الرفض و المشنقة، يسألونك عن الحجاره، شظايا البحر، للتوار فقط و حکایا المنفی...) دارد که دو دیوان «شظایا البحر، حکایا المنفی» وی به زبان اسپانیایی ترجمه شده است. (الحسن، ۱۴۱۸: ۲۱۴؛ www.albabaiprize.org؛ www.tebyan.net)

۶. امام حسین(ع) برترین مظهر مقاومت در شعر جواد جمیل

عشری زاید درباره‌ی جایگاه شخصیت امام حسین(ع) در ادبیات معاصر می‌گوید: «شخصیت ایشان از برجسته‌ترین قهرمانان انقلابی است که اگرچه نتوانست انقلاب و دعوتش را به هدف خود برساند و سرنوشت قیام او شکست بود، اما این شکست، بیانگر نقص انقلاب و یا کوتاهی آن در دعوت و اصولش نبود؛ بلکه بدین سبب بود که قیام امام حسین(ع) شرافتمندتر و آرمانی‌تر از آن بود که با واقعیت عصر خود که فساد در تمام ارکان آن رسوخ کرده بود، همراه گردد.

شخصیتی تاریخی و برجسته که شاعران معاصر عرب در شعرهای خود بسیار از آن بهره گرفته‌اند. ایشان درحقیقت برای به تصویر کشیدن شکست‌های دنیای معاصر و شهادت قهرمانان خود به فراخوانی شخصیت امام در شعرهای خود پرداخته‌اند.» (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۱۲۱).

احسان عباس نیز در بررسی اشعار معاصر، رویکرد شاعران معاصر نسبت به میراث گذشته‌ی خود را در قالب‌های متفاوتی می‌آورد و ضمن بررسی اشعار ایشان، شهیدانی چون امام حسین(ع) را یکی از شخصیت‌های مورد توجه شاعران معرفی می‌کند. کسانی که همه چیز هستی در تکاپوست تا جور تاریخ نسبت به ایشان را نمایان کند. (عباس، ۲۰۰۱: ۱۲۶) اما ریتا عوض شخصیت امام حسین(ع) را یکی از اسطوره‌های موت و رستاخیز برشمرده است. او امام را به شخصیت انبیای الهی: خضر و عیسی مسیح و الیاس پیوند زده و ایشان را نماد باروری و زندگی و حیات معرفی می‌کند. او حتی امام را در ماجرای جرجیس و نبرد او با ازدها نیز می‌یابد. ازدهای نماد شرّ که با شکست جرجیس او را می‌کشد؛ آن‌گونه که برای امام رخ داد؛ اما، قهرمان بار دیگر برخاسته و شرّ را از بین می‌برد. (عوض، ۱۹۷۴: ۶۴-۶۶)

اگرچه در شعر بسیاری از شاعران معاصر، امام حسین(ع) به‌عنوان نماد مبارزه، قیام و مقاومت و ذلت‌ناپذیری مطرح شده، در شعر جمیل، امام، محوری است که تمام نمادهای به-کارگرفته‌ی وی در بیان تصویر شخصیت و نهضت ظلم‌ستیز ایشان شکل می‌گیرد.

دیوان ارزشمند و کم‌حجم (الحسین لغة ثانية) یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی جواد جمیل به‌شمار می‌رود که توسط نشر دارالاسلام بیروت در ۱۶۰ صفحه در قطع جیبی چاپ شده است. این دیوان از چند بخش مختلف شکل گرفته است که از همان ابتدا به‌صورت شعری آغاز می‌شود: بخش اهدای کتاب، قسمت آغازین با یک قطعه‌ی کوتاه و سپس اولین بخش مجموعه، یعنی رؤیایها قرار دارد که شامل ۱۵ رؤیاست. سپس شاعر ۱۰ صحنه از حوادث کربلا را با عنوان (المشاهد) به تصویر می‌کشد و پس از آن به ابعاد برخی از شخصیت‌های حاضر در کربلا پرداخته و شخصیت آن‌ها را با عناوینی متناسب چون (بعد ثابت، متغیر، ترسان، سیاه، خیالی، زشت، خاکستری، خونین، سیاه، مجنون) معرفی می‌کند.

قسمت پایانی دیوان وی نیز پیشگویی‌هاست که از ۱۳ بخش تشکیل شده است. بیشتر اشعار مجموعه در قالب شعر نو و به‌صورت نمادین سروده شده است. و از نظر نوع رمزهای به‌کار رفته در آن و تصویرپردازی‌های شاعرانه، اثری قابل تأمل است. درحقیقت می‌توان گفت

جواد جمیل از جمله شاعران نوگرا و رمزپرداز در شعر عاشورایی عربی است که اشعار خود را سرشار از تعابیر نمادین ساخته است؛ به عنوان مثال از تصویرپردازی‌های سمبلیک وی می‌توان به کاربرد آب اشاره کرد که نماد زندگی است. این نماد در بسیاری از سطرهای وی به کار رفته که به برخی از آن‌ها به مورد اشاره خواهیم کرد.

نکته‌ی قابل توجه در شعرهای جواد جمیل به کار بردن نمادهای نو و ابتکاری در مفاهیم جدید است. تناسب این نمادها با فضای شعر و تصویر شاعر نیز خود قابل تأمل است. انواع نماد و سمبل‌های به کار رفته در شعر او بسیار بوده که در این مقاله، تنها به بررسی آن بخش از نمادهای وی می‌پردازیم که بیانگر ایستادگی و مقاومت و حیات‌بخشی است و گاه، برخی از آن‌ها جنبه‌ی اسطوره‌ای نیز به خود می‌گیرد. نمادهایی چون: نور، طوفان، باروری و حاصلخیزی، صلیب کشیده شدن و

۷. تجلی نماد در شعر جواد جمیل

۷-۱. نماد نور و روشنایی

دیوان جمیل به عنوان اثر برجسته‌ی وی در زمینه‌ی حادثه‌ی عاشورا موجب شده تا نمادهای نور و شب، ظلمت و روشنایی، صبح و فجر و... در شعرش کاربرد چشمگیری داشته باشد. شب به واسطه‌ی تاریکی و ارباب حاکم در آن، که مرگ نور و روشنایی را نیز به همراه دارد، همواره در ادبیات به عنوان سمبل ظلم و ستم و بیدادگری و بی‌عدالتی در مقابل سمبل نور که مظهر حقیقت و عدالت، رهبری و هدایتگری بوده، به کار رفته است.

لَا تَبْحَثُوا فَاخْلَفَ كُلَّ جُرْحٍ عَصْفُورَةٌ تُنْبِئُكُمْ عَنْ صُبْحِ

او در ورای زخم‌های امام، گنجشکی را به تصویر کشیده که منادی و پیام‌رسان روشنایی حیات و بیداری، رهایی و آزادی از یوغ شب و شب‌صفتان است. و یا خورشید را به تصویر می‌کشد که امام را در پیوند با جاودانگی و ابدیت با خود می‌برد:

رَأَيْنَا الشَّمْسَ تَحْمَلُهُ/ فِي لِحْظَةٍ قَدْ تَوَارَى عِنْدَهَا الْأَبْدُ!

تعبیرهایی که شاعر در آن امام را به نور و روشنایی مانند کرده، متعدد است. او خطاب به امام، ساحل فرات را مجسم می‌کند که نور ایشان آن را فرامی‌گیرد و آن را چنان می‌سازد که سراب‌ها به کناره‌ی آن پناه می‌برد:

تغمّر الشاطيءَ الفراتيَّ بالضوءِ / وتؤوي لجرفه الأسرابا

و یا در تداعی تاختن اسبان بر پیکر امام، ایشان را بسان دشت پرنوری به تصویر می‌کشد پوشیده با پرتو درخشان:

واعبري يا بقايا الحياذ/ جسداً.. واحةً ثرةً الضوء... / ممطورةً بالشعاع

بی‌شک، نور، پایدار و ماندگار بوده و هرگز از بین‌رفتنی نیست؛ از این‌روست که شاعر در تصویری دیگر با تجسم نور در برابر تاریکی، تعبیر پیروزی حق بر باطل را در ذهن مخاطب خویش مجسم می‌کند. نور وجود امام در برابر تاریکی بشارت غلبه و پیروزی را دارد؛ زیرا در تقابل نور و ظلمت، این نور است که تاریکی را از بین می‌برد و همه‌جا را فرامی‌گیرد. شاعر در تصویر آغازین خود نیز امام را ابری مجسم کرده که اگرچه در حصار عطش قرار گرفته، این تشنگی، هرگز آسیبی متوجه منبع آب و حیات نخواهد کرد؛ چنانکه روزنه‌ی تاریکی منبع نور را ضرری ندارد:

كان الحسين غيمَةً / حاصرها العطش / وكان نقطةً من الضوء، / على نافذة الغبش!

و در تعبیری دیگر نماد درخشان ستاره و ماه به کمک شاعر می‌آید:

خلفَ عينيه نجمتان / وعلى صدره قمر

گذشته از جنبه‌ی نورانی بودن ستاره و ماه، «ماه با حاصلخیزی و رویش گیاهان و درختان در ارتباط است. مراحل ماه در آسمان نماد تولد و مرگ است و از همین طریق، ابدیت و بی‌مرگی و تجدید حیات را تداعی می‌کند.» (نمادهای باروری در دوره‌ی باستان <http://www.beytoote.com>) یا حقی نیز در تعبیر نمادین ماه، به جنبه‌ی ظلم‌ستیزی و مبارزه‌ی آن اشاره می‌کند که ماه به‌عنوان یگانه مشعل ایزدی است که پرده‌ی ظلمت را می‌برد و عفریت سیاهی را رسوا می‌کند. (یا حقی، ۱۳۸۶: ۷۴۴)

قندیل از دیگر کاربردهای نمادین نور در شعر جواد جمیل است. «عرصه‌ی ظهور قندیل در اماکن مذهبی و مقدس و یا نقش آن بر آثاری که با اعتقادات دینی در ارتباط هستند، بیانگر نمادین بودن قندیل است. قندیل را نماد نور الهی معرفی کرده‌اند.» (حاتمی، ۱۳۸۵: ۵۱) شاعر با به‌کار بردن صنعت تضاد، تصویری زیبا ترسیم می‌کند. زخم‌های امام چون چراغدان‌هایی پرنور و درخشان، راهگشای مسیر مردم بوده، اما شمشیرهایی که بر جسم امام زخم زدند، خاموش و تاریک هستند:

والجراخُ قنادیلُ من وهج،/ والسیوفُ انطفاءُ/

و یا شاعر در مسیر حرکت خود به سوی آب، نماد رستاخیز و حیات، پرتگاهی از خون را مجسم می‌بیند و از خود سؤال می‌کند: آینه‌های رؤیاهای تو به آب کجاست؟ چراغ‌ها در آب کجاست:

أین مرایا رؤاؤُ؟/ علی الماءِ،/ آین القنادیلُ؟/ فی الماءِ

این زبان نمادین شاعر-آینه، آب، قندیل- بیانگر نگاه تیزبینانه‌ی او به سوی حرکت و زندگی است. «در عرفان اسلامی، آینه با شفافیت و صداقت و صفای خویش کاملاً مورد توجه بوده. انسان را به دلیل اینکه مظهر ذات و صفا و اسماء حق است، آینه گویند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۳) از این‌رو آینه را می‌توان نماد انسان‌های پاک، مؤمن و خالص دانست.

۲-۷. طوفان و گردباد

طوفان یکی دیگر از پرکاربردترین نمادها در شعر جواد جمیل است که با قدرت و درهم ریختن مرتبط بوده و می‌توان با نگاهی آن را بیانگر مقاومت و پایداری دانست. همچنین «تجدید حیات و دوباره‌سازی عالم بعد از طوفان، در نظر برخی با رستاخیز همانند بوده و از این‌رو در عرفان اسلامی هم بعضی آن دو را با هم مربوط دانسته‌اند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۷۰) با توجه به موضوع کلی دیوان شعری وی، کاربرد این نماد در بیان انقلاب عاشورا است. تصویری که جواد جمیل اغلب در اشعار خود از امام ترسیم می‌کند، تصویری انقلابی است. این تصویر با تعبیر مختلف بارها در شعر وی نمود یافته است. شاعر گاه در بیان حرکت‌بخشی نهضت

عاشورا پس از شهادت امام، از طوفانی سخن می‌گوید که پس از شهادت در افق نمایان می‌شود. او امام را در حال پوشاندن شمشیرش با گل‌های نهر می‌بیند؛ آن‌گاه بر روی خون کشتگان آب می‌پاشد؛ آبی که خود نماد احیا و دمیدن روح حیات در آن‌هاست. نمودار شدن طوفان در افق، نویدبخش انقلاب و دگرگونی هستی پس از حادثه است:

يبدو الحسينُ يُغَطِّي سَيْفَهُ بورودِ النَّهْرِ / ثُمَّ يَرشُ الْمَاءَ فَوْقَ دمِ الْقَتْلَى، / فَتَظْهَرُ خَلْفَ الْأَفْقِ عاصِفَةٌ.

و یا در تعبیر تصویری دیگری از زبان امام، هزاران طوفان و گردباد را در حال حرکت در ورای ایشان به تصویر می‌کشد که از کربلا به پا خاسته و همراه با قیام امام متولد شده است و در هر جا که نامی از امام باشد، این گردباد نیز موجب تحول می‌شود:

أَمْشِي وَخَلْفِي تَمْشِي أَلْفُ عاصِفَةٍ / كَأَنَّهَا وُلِدَتْ فِي كَرْبَلَاءَ مَعِي!

جواد جمیل در تعبیری متضاد و با استفاده از عنصر تقابل در تصویرپردازی، از رفتن فرات و بازگشت امام می‌گوید؛ این در حالی است که امام به‌ظاهر رفته و فرات مانده است. شاعر گام‌های پرهراس و متزلزل فرات و گام‌های طوفانی و استوار امام را ترسیم می‌کند. در نگاه او این امام است که اکنون بازمی‌گردد و با حرکت بخشی، زمینه‌ی قیام را مهیا می‌سازد:

عائِدُ وَالْفِرَاتُ رَحِيلُ / حَمَلْتُهُ الْخَطِيئَةَ الْخَائِفَةَ / عائِدُ خَطْوِي عاصِفَةً،

شاعر همچنین در سطرهایی دیگر هزاران تندباد را مجسم می‌کند که رنگ خود را بر چهره‌ی امام نهاده‌اند و شمشیرهایی که اگرچه او را در حصار خود گرفته‌اند و در تصویری نمادین در طواف امام هستند، در برابر امام، تکه‌تکه شده و از بین رفته‌اند. جمیل در بیانی صریح، امام را ملیون‌ها حماسه قلمداد می‌کند:

وَعَلَى وَجْهِهِ رَمَتْ	لَوْنَهَا أَلْفُ عاصِفَةٍ
عُنُقُهُ حاصِرَ السِّيُوفِ	فَتَهَاوَتْ، مَهْشَمَةً
هِيَ فِي عُرْبِهَا تَطْوِفُ	وَهُوَ مَلِيُونٌ مَلْحَمَةً!

مخاطب به‌خوبی مفاهیم مقاومت را در ساختار زبان و محتوای شعر و شیوه‌ی بیان آن

درمی‌یابد. او در بیانی دیگر و با ارتباط متقابل و متضاد سکوت و فریاد، از طرفی از سکوت امام و از طرف دیگر از صدای ایشان سخن می‌گوید. سکوت حکایت‌های پردرد امام و صدایی که بسان طوفان به تصویر کشیده شده و درهم ریزنده‌ی آرامش ظالمان است:

ليظللُ الحسینُ صمتُ حكاياهُ مخاضٌ.. و صوتهُ طوفانُ

طوفان‌های خاکستری، تعبیر نمادین مرکب دیگری است که شاعر از زبان امام جاری می‌کند. طوفانی که با توجه به کاربرد خاکستر، علی‌رغم خاموشی و آرامش کنونی آن، مهیب‌ای آتشی دوباره است؛ آتش مبارزه‌ای که بر غلاف شمشیر امام، آرام گرفته است:

عاصفاتُ رماديةُ سكنت غمدَ سيفي/ والأكفُ التي بايعتني.../ تعرَّت على بركة، من خواء وزيف!

۷-۳. ابا و تمرد

کاربرد اصطلاحاتی چون تمرد و رفض از دیگر تعبیرهایی است که شاعر در بیان مقاومت و ظلم‌ستیزی و قیام امام از آن بهره برده است. جمیل از زبان امام سخن می‌گوید و او را آغازگر به پاخاستن می‌نامد که با نپذیرفتن ظلم و ذلت، دردی را همراه خویش کرده است:

و لي بداياتُ التمردِ،/ لي مخاضُ الرفضِ،

همچنین در سطری دیگر دو دست امام را مانند دو چشمه، ترسیم می‌کند که یکی سرچشمه‌ی مقاومت و ایستادگی و دیگری منبع قداست است. در تعبیر نمادین شاعر، کلام امام، ساحل، گل سرخ، باران، آتشفشان و کانون حرکت و تحول توصیف می‌شود.

و قبضتاهُ/ نبعانٍ من رفضٍ و من صلاةٍ! / و في فم الحسین شاطئانُ/ بیتکران الوردِ و الامطارَ و البرکانُ

این تصویر در قطعه‌ای دیگر، همراه با چشمه به‌کار رفته است که در حوزه‌ی نمادین آب بر حیات دلالت می‌کند. در بیان او در آرمان و رؤیای امام آتشفشانی نهان است که هر لحظه، امکان قیام و جوشش دارد:

و يجرح الحسین نبعٌ يغني/ وبرؤياهُ يجتفي برکانُ

جواد جمیل از زبان امام زخم‌هایش را بیداری‌بخش بشریت به تصویر می‌کشد که از آه انسان‌های خسته از ظلم و سیاهی‌های روزگار، مویه و سرودی آمیخته با طغیان (بر ضد ظلم) سرمی‌دهد:

لَنْ تَكُونَ نَافِذُ جُرْحِي، / مَرًّا إِلَى مُدُنِ الْمُتَيْئِنِ! / إِنِّي أَبْتِي خِيْمَةً لِّجِرَاحِي، / وَأَعْرِفُ مِنْ آهَةِ الْمُتَعَبِينَ، /
مواويلَ منقوَعَةً بالتمرُّدِ،

گذشته از آن، پنجره، ممر، گذرگاه و خیمه نیز می‌تواند تعبیری برای رهایی و آزادی باشد.

۷-۴. مسیح و به صلیب کشیده شدن

صلیب، در باور مسیحیت «سرچشمه‌ی لایزال و نیروی سعادت‌بخش زندگی این جهان» دانسته شده است. (یاقی، ۱۳۸۶: ۵۴۲) همچنین در اعتقاد مسیحی، صلیب نماد ایمان و پیروزی مسیحیت (همان: ۵۴۳) نیز هست که کاربرد آن اغلب با به صلیب کشیده شدن مسیح پیوند خورده است. در گذشته‌های دور صلیب نماد صلح و دوستی نیز بوده است. (مفهوم‌شناسی صلیب در اسلام و مسیحیت)

اما در مورد مسیح، چهره وی، با اساطیر و رمز و رازهای بسیاری آمیخته شده است. مسیح منجی که مژده‌ی آمدنش و انفاس خوشش زنده‌کن جان‌های فرسوده است و یا عیسایی در جمع یاران دوازده‌گانه‌اش که نماد شهادت و عصمت و تبرک بوده است (محمدی، ۱۳۹۰) همچنین در ادبیات از شخصیت مسیح در قالب نمادهای مختلفی چون رنج و فدا شدن و حتی به دلیل برخاستن و زنده شدن از قبر پس از سه روز، نماد رستاخیز استفاده شده است. اعتقاد مسیحیان و مسلمانان در مورد به صلیب کشیده شدن مسیح، متفاوت است. به عقیده‌ی یک مسلمان و بنا به نص قرآن، مسیح به صلیب کشیده نشده است و نزد پروردگار خود حیات و زندگی دارد؛ اما از نظر مسیحیت، مسیح با به صلیب کشیده شدن، فدایی مردم شد؛ از این‌رو او را نماد مرگ و رستاخیز نیز دانسته‌اند.

با توجه به معانی نمادین به صلیب کشیده شدن مسیح، شاید بتوان گفت آنچه با سیاق شعر جواد جمیل مناسب است، مفهوم شهادت است. شاعر، ضمن اشاره به شهادت امام از جاودانگی ایشان نیز سخن می‌گوید. او امام را در امتداد نور و خون، جاودانه می‌بیند؛ نوری که

خود نماد هدایتگری و حقیقت است و خونی که در ارتباط با مفهوم شهادت است:

هُوَ وَحْدَهُ الْمَمْتَدُّ بَيْنَ الضُّوئِ وَالِدَمِّ، / هُوَ وَحْدَهُ الْمَصْلُوبُ خَلْفَ حَنَازَةِ الْمَاءِ، / فِي زَمَنِ رَمَادِيٍّ... مَهْشَمٌ

شاعر، کلام خود را با انواع نماد، مبهم و رازآلود کرده است. استفاده از نماد آب و خاکستر نیز تلاش خواننده را برای رسیدن به مقصود شاعر افزون می‌سازد. «نماد «آب»، گاه معنایی متفاوت و گاه متضاد را انتقال می‌دهد: زندگی و گاه رستگاری، کامیابی و موفقیت و گاهی نیز معنای نابودی و فنا را القا می‌کند. کارل گوستاو یونگ به‌طور کلی، حوزه‌ی وسیع نمادین آب، دریا و رودها را راز خلقت، تولد، مرگ، رستاخیز و تطهیر می‌داند. در ادبیات عرفانی کلاسیک، آب و مشتقات مربوط به آن مانند رود، دریا، چشمه، باران و... رمز و راز حقیقت، وحدت، رحمت، پاکی، جان‌بخشی و حیات و... است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

آب، راز آفرینش، تولد، مرگ، رستاخیز، تطهیر، رستگاری، باروری و رشد است (گرین، ۱۳۷۶: ۱۶۲) مانند این شعر جمیل که امام را دروازه‌ای رو به دریا، رو به زندگی و جاودانگی می‌نامد که غبار خواب و بی‌خبری را می‌زداید:

وَأَسْمِي الْحَسِينَ بَوَابَةَ الْبَحْرِ، / لِيَغْفُوَ مَعِيَ غَبَارٌ وَطِينٌ

اما در شعر پیشین وی اگر آب، مفهوم زندگی را برساند، کاربرد جنازه همراه با آن، مرگ این حیات را در ذهن تداعی می‌کند. و یا مفاهیم پاکی، روحانیت بی‌پایان و جاری زمان به سمت ابدیت که در ورای آن، امام به شهادت می‌رسد.

از طرفی، خاکستر را نیز برخی نماد رستاخیز دانسته‌اند. (نورآقایی، <http://vahoman.blogfa.com>) شاید این به‌واسطه‌ی ارتباط با آتش و پرنده‌ی ققنوس باشد که هر دو نماد رستاخیز به‌شمار می‌آیند. از طرفی رنگ خاکستری «نشانه‌ی سوگواری، افسردگی، شرم، طلب، مغفرت و نجابت است؛ اما در میان عبریان، مظهر خود و در میان مسیحیان، مرگ جسم و بی‌مرگی روح را می‌رساند.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۷۰) با این بیان، شاعر از زمانه‌ی شهادت امام با تعبیراتی سرد و بی‌روح و شرمگین و چه بسا آماده‌ی قیام سخن می‌گوید.

البته کاربرد خاکستر در سطر زیر را نیز می‌توان بیانگر همین مفهوم رستاخیز دانست. خیمه‌های سوخته‌ی حریم ولایت چون ققنوسی به ذهن متبادر می‌شود که از خاکستر آن

حیاتی دوباره متولد می‌شود:

لم یزل فی خیامِ الحسینِ رماداً، / وکسرةُ سیف، / و رفضاً!

شمشیرهای شکسته و کاربرد واژه‌ی رفض نیز مفهوم مقاومت و قیام را تقویت می‌کند. تعبیر رماد بارها در شعرهای جمیل تکرار شده است.

شاعر در سطرهایی دیگر، امام را کوهی استوار بر فراز نیزه‌ای درهم شکسته و آرزویی به صلیب کشیده با میخ‌های خونین به تصویر می‌کشد؛ اما از نگاه یک مسلمان، این امید، روزی احیا خواهد شد؛ زیرا مسیح زنده است. امید نیز از جمله مفاهیم متداول در ادبیات مقاومت است:

قد توکَّأتَ یا جبلُ فوقَ رمحٍ.. محطَّم
هكذا یصلبُ الأملُ بمسَامیرِ مَن دم!

همچنین در تعبیری دیگر از زبان امام، از واژگان و تصویرهایی بهره می‌گیرد که قیام و خشم سرشار امام را نشان می‌دهد. او لب‌های امام را دنیایی از خشم به صلیب کشیده‌شده مجسم می‌کند که خشم را در جان مردگان احیا می‌کند:

شَفِیَّ عَالَمٍ مِنَ الْعُضْبِ الْمَصْلُوبِ مَسَّ الْمَوْتِی، فَهَبَّتْ غَضَابَا

در تعبیر زیر نیز شاعر، رود را، که در حوزه‌ی نمادین آب قرار می‌گیرد، با صلیب پیوند می‌دهد. او در تعبیری تصویر رودها را بر دستان امام عطشان، به صلیب کشیده‌شده می‌بیند؛ چه بسا بتوان چنین گفت که با شهادت امام، زندگی و حیات جان داد تا روزی بار دیگر سربرآورد:

ظامیء.. قَلتَ وابتسمتَ لموت صُلِبْتَ فَوْقَ کَفِّهِ الْأَنْهَارُ

نزدیک به این معنی در سطری دیگر، تکرار می‌شود. عطش امام، نهر فرات را به صلیب می‌کشد. چه بسا به صلیب کشیده شدن رود و فرات، بیانگر نابودی و مرگ آنها باشد:

و قَلتَ: الْفِرَاتُ الْمَكْفَنُ یصلُّهُ ظمئِی

و یا در تصویری دیگر، امام را سرچشمه‌ی حیات معرفی کرده که تمام ساحل‌ها بر آن

می‌گیرند و سایه‌ای از شاعر که به صلیب کشیده می‌شود:

ما للشواطئ تبكي / جنازة الينوع؟ / و في الظما... سمرّني / ظلاً، لتصلب جوعي

جمیل در شعر خود از جاودانگی امام و حضور او در عصر حاضر سخن گفته و با بهره گرفتن از نماد کوچ و رود، تحول و حرکت بخشی در میان مردم را مجسم می‌سازد؛ اما این بار، نماد صلیب با تعبیری متفاوت بیانگر درد و رنج است. شاعر خطاب به امام، انتظار برای رستاخیز درونی را دردناک و خود را در صلیب آن می‌خکوب توصیف می‌کند:

يا أيها المتمدن جراحنا والأمس، / علمنا الرحيل مع النهار، / وجع... و نحن مُسمرون / على صليب الإنتظار!

شاعر گاه آشکارا با به‌کار بردن نماد مسیح در شعر خود مفهوم بعث و حیات دوباره و زندگی نو را به مخاطب منتقل می‌سازد. کاربرد رمز دریا نیز با مفاهیم نمادین خود به این مقصود شاعر کمک کرده است. قطعه‌ی زیر سرشار از مفهوم زندگی و حیات و رستاخیز و رجعت آن است:

سيحيء الحسين يوماً، يحيء البحرُ في خطوه... يحيء المسيحُ

از این رو می‌توان گفت این نماد در شعر شاعر، گاه با دلالت اسلامی و گاه مسیحی آن، که البته فراگیر شده، به‌کار رفته است.

۵-۷. حاصلخیزی و باروری

حاصلخیزی و باروری از جمله نمادهای شایع در ادبیات جهانی بوده که به گونه‌ای می‌توان آن را در ارتباط با ادب پایداری نیز دانست. نماندن در رخوت و تلاش برای رویدن و ثمر دادن، تجدید قوا، درگیر شدن با نیروهای طبیعت و برداشتن موانع رشد و حیات را نمی‌توان بی‌ارتباط با این نوع ادبیات دانست. اساطیر و نمادهایی چون تموز، سیاوش، ادونیس و... که مرگ آن‌ها حاکی از حزن و اندوه و بی‌حاصلی است و یا برخی مظاهر طبیعت چون گندم و سنبل و باران و... .

در شعر جواد جمیل، اگرچه این نوع نمادها مستقیم به‌کار نرفته، تصویرپردازی او چنان

است که در موارد متعددی کلام وی بیان‌کننده‌ی این مفهوم در شعر است و گاه با قیام و تجدید حیات پیوند می‌خورد. در بخش زیر، صدای امام بیدارکننده‌ی سرسبزی و حاصلخیزی بوده و منادی قیام و حیات دوباره است:

ثُمَّ أَنتَ فَاسْتَيْقِظْ الْخِصْبُ وَالنَّخْلُ يَصْلِي، يَلْتَمُّ الْخَرَابَا

افزون بر آن، کاربرد نخل برای امام نیز خود بیانگر مفهوم مقاومت و پایداری ایشان است. شاعر در تعبیری مشابه با کمک دیگر نمادهای مرتبط به حیات و رستاخیز - ابر، باران - امام را اصل و ریشه و آغاز این حرکت‌بخشی معرفی می‌کند که در نتیجه‌ی آن، حاصلخیزی ثمر می‌دهد و حتی سنگ‌ها، نماد سختی و قساوت، نیز به تکاپو درمی‌آیند:

لَهُ أَنْ يَكُونَ جَذورَ الْغَيْومِ، / و بدءَ المطرُ / ليستيقظَ الخصبُ... يحكي الحجرُ

و یا زمین را بعد از شهادت امام، انسانی مرده می‌پندارد که جان می‌دهد تا بار دیگر حیات در آن از سر گرفته شود؛ چون ققنوس که می‌میرد و از مرگش حیاتی دیگر سربر می‌آورد و آن نیست مگر آتشی که امام در زمین برپا می‌کند و منادی این حاصلخیزی می‌شود:

فهي بعدَ الحسينِ ماتَ ليهبُ الخصبُ / فيها... و مات حتّى الدخانُ!

و در بخشی دیگر از زبان حر و در تصویری متقابل و با بهره گرفتن از عناصر متضاد در شعر، امام را سرشار از حیات و حاصلخیزی و خود را خشک و بی‌ثمر توصیف می‌کند و پس از آن با نمادی دیگر، همه چیز را نابود شده می‌بیند. دود می‌تواند نماد خفقان و ناامیدی باشد؛ زیرا امری عینی است که در خدمت مفهومی ذهنی - خفقان، ناامیدی و غم - قرار گرفته است:

كانَ يبيكي فينطوي الخصبُ في / الدمعِ وأبكي مع الذبولِ القاحلُ

استفاده از برخی مظاهر طبیعت همچون گندم از دیگر نمادهایی است که بر برکت و خیر و حاصلخیزی دلالت می‌کند و در شعر جمیل نیز در توصیف امام به‌کار گرفته شده است. او در ترکیبی تصویری، از دو نماد رود و گندم کمک می‌گیرد و دستان امام را نهرهایی انباشته از گندم می‌بیند که منادی گرسنگان است؛ اما بی‌شک مقصود حقیقی او گرسنگی و گندم‌ظاهری

نیست. گندم، نماد روزی و فراوانی و نشان خیر و برکت و همچنین نماد زایش و سرسبزی و حیات نو است:

و کانت یداهُ سواقیَ قمح،/ تنادی الجیاعُ

و یا در قطعه‌ای دیگر در کنار خوشه‌های سنبل، از نماد درختان نیز کمک می‌گیرد تا از یک طرف بیانگر جاودانگی امام، علی‌رغم شهادت وی باشد و از طرف دیگر، زندگی و حیات را در سیر حرکت امام در طول تاریخ ترسیم کند:

رافقتُهُ الأشجارُ فی رحلةِ الذبح/ و مرّت علی خطاهُ السنابلُ

تجدید حیات در هر دوره و از سرگرفتن زندگی دوباره‌ی درخت را به‌صورت نماد فناپذیری مطرح می‌سازد. همچنین این صورت مثالی تداوم حیات و باروری را تداعی می‌کند. (نیکویخت و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

همچنین گفته شده درخت یا هر گیاه کهنسال دیگر، نماد بالندگی و انکشاف زندگی روانی است. گاهی هم درخت، رمز جاودانگی و بی‌مرگی به‌شمار رفته است. (نکاتی پیرامون نماد درخت در شعر / www.zanjansadra.com) از این‌رو نیز کاربرد درخت و همراهی آن با امام، بیانگر جاودانگی ایشان است.

۶-۷. رستاخیز

اگرچه این مفهوم گاه در ضمن دیگر نمادها نیز نهفته بوده، شاعر گاه به‌صورت تصویر مستقیم و با بیانی صریح، معانی را در شعر خود به‌کار می‌گیرد که دربردارنده‌ی نمادها و مفاهیم پیشین است؛ به‌عنوان مثال در سطور زیر جمیل از بیداری مردگان غافل توسط امام سخن می‌گوید. دمیدن روح حیات در کالبد انسان‌هایی که در نتیجه‌ی غفلت و بی‌خبری مردگانی بیش نیستند:

وابدئی، فالحسینُ قد أیقظَ الموتی،/ و ناغی الأسی، و مسَّ الذهولاً!

مشابه این تعبیر در قطعه‌ی زیر نیز مشهود است. شاعر خطاب به امام از ایشان می‌خواهد تا سخنی بگوید که با آن مردگان را از خواب‌شان بیدار کند؛ بیدار کردن غافلان مرده‌نما حکایت

از زندگی دوباره و حرکت و پویایی ایشان دارد:

أسمعينا كلمة.. نُوقِظُ بِهَا الموتي، / وَنُطْعِمُهَا الجِيعَا / أسمعينا كلمةً واحدةً منه، / وإنْ كَانَتْ ودَاعَا!

این تأثیرگذاری به صورت دیگری نیز بیان می‌شود. این بار، این صدای امام است که قلب‌های زنگارسته‌ی مردمان را می‌لرزاند و از غفلت و بی‌خبری خارج می‌کند:

يَوْمَهَا كَانَ صَوْتُ الحسِينِ، / يَهَيِّزُ القلوبَ الصديقَةَ

بیدار شدن صبح، که خود بیانگر روشنایی، حیات و بیداری و رهایی از تاریکی شب ظلم است، نیز می‌تواند تصویری صریح از این بیان باشد. حیاتی که صدای امام، منادی آن است:

يوقِظُ الصبحَ صَوْتُهُ، يشربُ الوردُ / حكاياهُ، ترتديه الجداولُ

تعبیر زیر نیز به گونه‌ای دیگر بیانگر حیات و جاودانگی امام است که هنوز خون در رگ‌های بریده، جریان دارد و همچنان می‌تپد!

لم يزل في وريدِ الحسِينِ المقطَعِ نبضًا!

نتایج

مجموعه‌ی «الحسین لغة ثانية» اثر شاعر عراقی، مجموعه‌ای بی‌نظیر و شاهکاری ادبی در دوره‌ی معاصر در حوزه‌ی ادبیات پایداری و به‌خصوص ادبیات عاشورایی به‌شمار می‌رود. بررسی اشعار این اثر، که در دو قالب کلاسیک و بیشتر نو سروده شده، با زبان نمادین و موضوع مستقل خود از دیگر آثار متمایز می‌شود.

زبان شعری جواد جمیل، زبان رمزی است که در آن نه یک نماد، بلکه در بیشتر اشعار، انواع نمادها درهم تنیده می‌شود تا مقصود شاعر را به بیانی تصویری به مخاطب منتقل کند. بیشتر نمادهای به‌کار رفته توسط شاعر از عناصر طبیعت گرفته شده است؛ همچون طوفان، باد، آب، نور، صبح، شب و... در این میان گاه نمادهای دینی نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله نمادهایی که از حوزه‌ی نمادپردازی مسیحیت و یا اسطوره‌های آن انتخاب می‌شود؛ چون به

صلیب کشیده شدن و نماد مسیح که در اشعار، بدان پرداخته شد. غالب نمادهای به‌کار رفته در اشعار در راستای محتوای اشعار، که در چارچوب ادبیات مقاومت و متعهد سروده شده، بیانگر مفهوم پایداری است. حیات دوباره‌ی امام و نهضت ایشان، جاودانگی امام و حضور مفهوم مبارزه در عصر حاضر، حاصلخیزی و سرزندگی امروز بشریت از حضور مبانی اندیشه‌ای امام چون مبارزه و ظلم‌ستیزی از جمله مفاهیمی است که شاعر با به‌کار گرفتن نمادهای ذکر شده به دنبال بیان آن بوده است که چه بسا مقصود شاعر بیش از آنچه گفته شد نیز باشد.

مراجع

مراجع عربی

۱. احمد، محمدفتوح، (۱۹۸۴)، الرمزو الرمزية في الشعر المعاصر، ط ۳، قاهرة: دارالمعارف.
۲. الحسن، عبدالله، (۱۴۱۸)، ليلة عاشوراء في الحديث و الأدب، ط ۱.
۳. عباس، إحسان، (۲۰۰۱)، إتجاهات الشعر العربي المعاصر، ط ۳، عمان: دارالشروق.
۴. عشري زايد، علي. (۱۹۹۷)، إستدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر، لا ط، قاهرة: دارالفكر العربي.
۵. عوض، ريتا، (۱۹۷۴)، أسطورة الموت و الانبعاث في الشعر العربي الحديث، ط ۱، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

مراجع فارسی

۶. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی، فلسفی ابن سینا و سهروردی. چاپ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. -----، ۱۳۸۶، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. کوپر، جی سی، (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه‌ی ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرهاد.

۹. گرین، ویلفرد و همکاران، (۱۳۷۶)، مبانی نقد ادبی؛ فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
۱۰. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، «فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی»، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول.
۱۱. پورنامداریان، تقی، محمد خسروی شکیب، (۱۳۸۷)، «دگرذیسی نمادها در شعر معاصر»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی: دو فصلنامه‌ی علمی پژوهشی: ۱۴۷-۱۶۲، شماره‌ی یازدهم.
۱۲. حاتمی، فاطمه، (۱۳۸۵)، «تندیل نماد نور الهی»، نشریه‌ی فقه و اصول؛ وقف میراث جاودان، شماره‌ی ۵۴، صص ۵۱-۶۸.
۱۳. حجازی، بهجت‌السادات، (۱۳۸۷)، «نیم‌نگاهی به شعر مقاومت»، نامه‌ی پایداری، مجموعه مقالات کنگره‌ی ادبیات پایداری- به کوشش احمد امیری خراسانی کرمان، صص ۷۳-۸۸.
۱۴. مجیدی، حسن، (۱۳۹۱)، «ادبیات مقاومت و فلسفه‌ی پیدایش مقاومت در کشورهای اسلامی»، نشریه‌ی ادبیات پایداری، شماره‌ی ششم.
۱۵. نیکوبخت، ناصر و همکاران، (۱۳۸۸)، «بررسی کهن‌الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، سال ۶، شماره‌ی ۲۴.

منابع اینترنتی

۱۶. سنگری، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «تطبیق و پیوند ادبیات دفاع مقدس با ادبیات کلاسیک، ادبیات نو و ادبیات جهان» <http://www.iirl.ir>
۱۷. «نمادهای باروری در دوره‌ی باستان»: <http://www.beytoote.com>
۱۸. محمدی، رضا، (۱۳۹۰): «چهره‌ی مسیح در شعر فارسی» <http://www.jadidonline.com>
۱۹. مفهوم‌شناسی صلیب در اسلام و مسیحیت: <http://peivandweb.blogfa.com>
۲۰. «جواد جمیل»، www.albatainprize.org/Encyclopedia
۲۱. «جواد جمیل»، www.tebyan.net
۲۲. جمیل، جواد، «الحسین لغة ثانية»: <http://www.iraqcenter.net/>
۲۳. «عاشورا، نقطه‌ی پرگار شاعران عرب»: www.funpatugh.com

۲۴. نجم، ۲۰۰۹، «مدخل فی تعريف أدب المقاومة»، مجله‌ی ادبیات، <http://www.persianstat.com/>

۲۵. «نکاتی پیرامون نماد درخت در شعر»: www.zanjansadra.com

۲۶. نورآقایی، آرش، «جشن سده، نمادی از مقاومت انسان»، وهومن نشریه‌ی فرهنگی - دینی - تاریخی زرتشتیان

ایران <http://vahoman.blogfa.com/>

الرمزية في شعر المقاومة لجواد جميل

نرجس أنصاري

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الإمام الخميني الدولية قزوین

Narjes_ansari@yahoo.com

ملخص:

إنّ توظيف الرمز في الشعر المعاصر من ميزات الشعراء المعاصرين الذين يصفون دلالات متعددة علي لغتهم الشعرية و هو ممّا يزيد الشعر جمالاً و يجعل المتلقّي يجد لذة أكثر عند تلقيه المعني. و قد استفاد الأدب العربي الملتزم -شأن غيره- ممّا في الرمز من طاقات فنية و أقبل الشعراء الملتزمون علي لغة الرمز و ابتدعوا بها صوراً بديعة في شعرهم الديني الذي يقتضي بنوعيته و مضمونه نوعاً خاصاً من الرموز. و يعتبر الشاعر العراقي جواد جميل من أبرز الشعراء المعاصرين الذين تميز شعرهم الملتزم بالرمزية و الغموض و لعلّه من أكثرهم استعمالاً للرمز و الغموض. و قد تناولت مجموعته الشعرية «الحسين لغة ثانية» المضامين الحسينية و هي من أبرز الأعمال التي تمتاز لغته الرمزية من الأعمال الشعرية الأخرى؛ إلاّ أنّها بقيت حاملة الذكر لم يهتمّ بها النقاد حقّ العناية. تسعي المقالة هذه إلي كشف جوانب من جمالية الرموز الشعرية التي استعملت في هذه المجموعة و ذلك من خلال المنهج الوصفي-التحليلي؛ إلاّ أنّ المجال لا يتيح لنا أن نقوم بدراسة كاملة تشمل جميع أنواع الرموز؛ إذ يكثر عددها و يتداخل. و من هنا تمّ اختيارنا للرموز التي ترتبط بمعني المقاومة فحسب.

الكلمات الرئيسية: شعر المقاومة، الرمز، جواد جميل، الحسين لغة ثانية

Symbolism in Javad Jamil's Poems of Resistance

N. Ansari*

*- Assistant Professor, Imam Khomeini International University – Qazvin

Narjes_ansari@yahoo.com

Abstract:

In contemporary poetry, symbolism is one of the outstanding features used by poets to bestow several layers to their language, make the poem more beautiful and confront to the reader in order to discover the meaning and purpose of the poem with much more joy. Arabic Committed Literature has used this artistic feature and Arab poets have created beautiful and elegant imageies through the symbolic language. Committed Literature seeks a special kind of symbolism due to its topics and themes.

One of the great poets of symbolism in Committed Literature, which may also be considered as the most practical one, is the contemporary Iraqi poet, Javal Jamil. His famous collection 'Al Hossein Loghat Saniyah' deals with poems of Hosseini. It uses language mixed with symbolism; a language that needs to be explored since it has been neglected by the critics. Thus, the present article aims to use a descriptive-analytical method to study the kinds of symbolism used in this collection. However, considering the widespread and entanglement of the symbols used, the ones that are only related to the concepts of resistance will be taken into account.

Keywords: Poems of Resistance, Symbol, Avad Jamil, Al Hossein Loghat Saniyah.